

شهدای مسجدی الگویی برای همیشه

تکه هایی کوچک از پازلی هشت ساله

رضا سمیعی (کارشناس ارشد دین پژوهی)

بنا به گفته حجت الاسلام حجت الله نیکی ملکی، معاون فرهنگی رسیدگی به امور مساجد کشور بالغ بر ۹۵ درصد از شهدای انقلاب اهل مسجد بوده‌اند.

کانون گرم مسجد همواره محلی برای تربیت نسل‌های پاک و مؤمن به شمار رفته است. فضایی که به برکت اسلام عزیز و با نظارت پیامبر رحمت (صلی الله علی و آله) خشتش بر زمین نهاده شد. مکانی که سکوی پرواز بسیاری از شهدا در طول تاریخ به شمار می‌رود. حضور در مسجد و اهتمام به عبادت های فردی و جمعی نه تنها باعث انبساط درونی انسان می‌شود بلکه نفس و روح او را نیز مقاوم و محکم می‌کند.

این مطلب گوشه کوچکی است از زندگی تعدادی از شهدای جنگ تحمیلی - برگرفته از کتاب «خط عاشقی»- که با رشادت های خود رهایی و عزت را برای ایران اسلامی به ارمغان آوردند.

مشخصات شهید:

حاج شیرعلی سلطانی مسئول تبلیغات تیپ امام سجاد(علیه السلام) فارس؛ تولد: ۱۳۲۷ شیراز؛ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۲ غرب شوش، عملیات فتح المبین؛ محل دفن: کتابخانه مسجد المهدی شیراز.

«مداح بی سر»

هم مداح بود هم شاعر اهل بیت

می‌گفت: «شرمندم که با سر وارد محشر شوم و اربابم بی سر وارد شود!». بعد شهادت وصیت نامه‌اش را آوردند. نوشته بود قبرم را در کتابخانه مسجد المهدی کندم. سراغ قبر که رفتند، دیدند که برای هیكلش کوچک است. وقتی جنازه‌اش آمد، قبر اندازه‌اندازه بود، درست اندازه تن بی‌سرش.

راوی: مداح اهل بیت حاج کاظم محمدی

مشخصات شهید:

شهید محمدرضا شفیعی گردان تخریب لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب تولد: ۱۳۴۶ قم؛ مجروحیت و اسارت در کربلای ۴؛ شهادت در بیمارستان بغداد: ۱۳۶۵/۱۰/۴؛ بازگشت پیکر: ۱۳۸۱/۵/۱۴؛ محل دفن: گلزار شهدای علی ابن جعفر قم، قطعه ۲ ردیف ۱۴ شماره ۱.

«راز سالم ماندن جنازه پس از ۱۶ سال»

بعد از ۱۶ سال جنازه‌اش را آوردند. خودم توی گلزار شهدای قم دفنش کردم. عملیات کربلای ۴ با بدن مجروح اسیر شد. برده بودندش بیمارستان بغداد. همان جا شهید شده بود، با لب تشنه. بعد از این همه سال هنوز سالم بود و سر، صورت و محاسن از همه جاهایش تازه‌تر بود. یاد شب‌های جبهه گردان تخریب افتادم. بلند می‌شد لامپ سنگر را شل می‌کرد، همه جا که تاریک می‌شد شروع می‌کرد به خواندن: «حسینم وا حسینا».

خودش می‌شد بانی روضه امام حسین علیه السلام. آخر مجلس هم که همه اشک‌هاشان را با چفیه پاک می‌کردند محمدرضا اشک‌هاش را می‌مالید به صورتش. دلیل تازگی صورت و محاسنش بعد از ۱۶ سال همین بود.

راوی: حاج حسین کاجی از گردان تخریب لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب (علیه السلام)

مشخصات شهید:

شهید حسین علی پوراسحاق از رزمندگان گردان حمزه سید الشهداء؛ تولد: ۱۳۴۶/۷/۱ اندیشمک؛ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۲۱ عملیات طریق القدس؛ محل دفن: اندیشمک (قطعه قدیم).

«یا حسین»، اولین کلمه پس از ۱۵ روز بیهوشی

۱۵ روز بود که بیهوش افتاده بود روی تخت. گفتند به هوش آمده خودتان را برسانید. با پدرش رفتیم بیمارستان. انگار داشت اشاره می‌کرد. تشنه بود. آب که به لبش رسید حالش عوض شد. شاید یاد تشنگی امام حسین (علیه السلام) افتاده بود. شروع کرد به یا حسین گفتن. بعد از ۱۵ روز بیهوشی این اولین کلمه‌ای بود که به زبان آورد. هنوز داشت یا حسین می‌گفت که شهید شد.

راوی: مادر شهید حسین علی پوراسحاق

مشخصات شهید:

شهید محمد تکلو بیغش قائم مقام فرمانده گردان علی اکبر لشکر ۳۲ انصار الحسین؛ تولد: ۱۳۴۴/۱/۱، ملایر؛ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۲۱، جزیره مجنون؛ محل دفن: گلزار شهدای ملایر.

روز عاشورا

یک آرزو داشت که همیشه به زبان می‌آورد. می‌گفت: «می‌خوام روز عاشورای امام حسین، عاشورایی بشم». روز عاشورا داشت جعبه‌های مهمات را جابه‌جا می‌کرد، که صدای انفجار بلند شد. وقتی گرد و غبار خوابید، دیدم سرش از بدنش جدا شده. سر جدا، پیکر جدا.

راوی: هم‌رزم شهید

مشخصات شهید:

شهید محمدحسین شهربانوزاده، از رزمندگان گردان بلال تیپ ۳ لشکر ۷ ولیعصر؛ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۵، والفجر ۱۰؛ محل دفن: گلزار شهدای شهید آباد دزفول.

می‌روم مادر، که اکنون کربلا می‌خواندم

پارچه را که کنار زدم، بُه‌تم برد؛ باورم نمی‌شد. محمدحسین بود. دوست همیشگی من، هنوز داشت می‌خندید. شروع کردم به گشتن جیب‌هایش. می‌خواستم وسایلش را زودتر برسانم دست خانواده‌اش. در جیبش کاغذی پیدا کردم. رویش نوشته بود: «می‌روم مادر، که اکنون کربلا می‌خواندم».

راوی: از رزمندگان گردان بلال لشکر ۷ ولیعصر (عج)، از بچه‌های دزفول

مشخصات شهید:

شهید علی چیت‌سازیان، فرمانده اطلاعات عملیات لشکر ۳۲ انصارالحسین (علیه السلام)؛ تولد: ۱۳۴۱، همدان؛ شهادت: ۱۳۶۶/۹/۴، عملیات نصر؛ محل دفن: گلزار شهدای همدان.

سلام بر گلوی تشنه حسین (علیه السلام)

قالب آهنی را انداخت روی یخ و کشید. اولین قالب یخ را از دهانه تانکر، انداخت توی آب. یک نفر از توی صف جماعت اعتراض کرد: از کله سحر تا حالا واستادم برا دوتا قالب یخ، مگه نوبتی نیست؟

علی گفت: «اول نوبت گلوی تشنه پسر فاطمه، بعد نوبت بقیه».

با صاحب کارخانه یخ شرط کرده بود که شاگردی می‌کند و خیلی هم دنبال مزد نیست؛ اما اول یخ تانکر نذری را می‌دهد، بعد سهم بقیه را. خودش هم با خط نه چندان خوبش روی تانکر نوشته بود: «سلام به گلوی تشنه حسین علیه السلام».

راوی: مادر شهید

هویت حسینی؛ هویت شهدای گمنام

درحال تبادل پیکر شهدا با کشته‌های بعثی بودیم که ژنرال حسن الدوری، رئیس کمیته وفات ارتش عراق گفت: چندتا شهید هم پیدا کردیم که تحویلتون می‌دیم تا به فهرستتون اضافه کنین.

یکی از شهدایی که عراقی‌ها پیدا کرده بودند، پلاک نداشت.

سردار باقرزاده پرسید: «از کجا می‌گید این شهید ایرانیه؟ این که هیچ مدرکی برای شناسایی نداره!». ژنرال بعثی گفت: «با این شهید یک پارچه قرمز رنگ پیدا کردیم که روش نوشته بود «یا حسین شهید» فهمیدیم ایرانیه...».

راوی: محمد احمدیان

مشخصات شهید:

سردار شهید حاج عبدالحسین برونسی، فرمانده تیپ ۱۸ جوادالائمه از لشکر ۵ نصر؛ تولد: ۱۳۲۱/۶/۲۳، گلبوی کدکن تربیت حیدریه؛ شهادت: ۱۳۶۳/۲/۲۳، عملیات بدر چهار راه خندق

گلوی بریده حضرت علی اصغر علیه السلام

گفت: «توی دنیا بعد از شهادت فقط یک آرزو دارم، اونم اینکه تیر بخوره به گلوم». تعجب کردیم. بعد گفت: «یک صحنه از عاشورا همیشه قلبمو آتیش می‌زنه؛ بریده شدن گلوی حضرت علی اصغر».

والفجر یک بود که مجروح شد. یک تیر خورده بود به گلوش. وقتی می‌بردندش عقب، از گلوش خون می‌آمد. می‌گفت: «آرزوی دیگه‌ای ندارم، مگر شهادت».

مشخصات شهید:

شهید عباس زمانی، لشکر ۴۱ ثارالله؛ تولد: ۱۳۳۷، روستای باب گهر زرنند کرمان؛ شهادت: والفجر ۳، مهران؛ محل دفن: روستای باب گهر

یا حسین؛ ما داریم می آییم

خیلی بی تابی می کرد. منتظر دستور حمله بود. پشت پیراهنش با خط قرمز نوشته بود: «یا کربلا، یا شهادت، یا حسین ما داریم می آییم». دستور حمله که داده شد، خیلی طول نکشید که عباس شهید شد. آن قدر آتش دشمن شدید بود که مجبور شدیم عقب نشینی کنیم.

بدن عباس ۴۰ روز زیر آتش دشمن ماند. روز عاشورا بود که آوردندش.

راوی: محمد زمانی هم‌رزم شهید از رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله